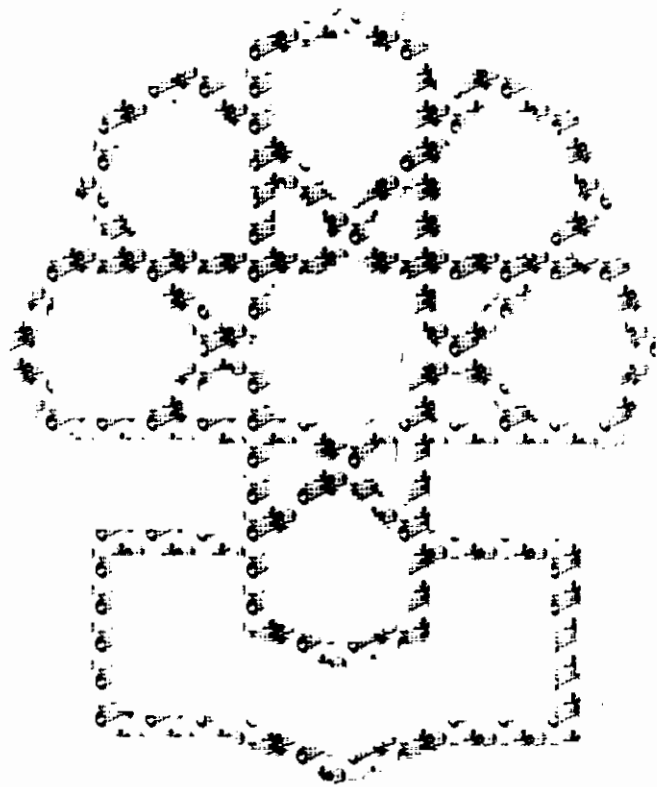




«نگاهی به اجلاس آینده سران کشورهای عضو ناتو در واشنگتن» (۱۳۷۸/۲/۴)



کار: دفتر سیاست خارجی و امنیت ملی

معاونت پژوهشی

فروردین ۱۳۷۸

کد گزارش: ۱۴۰۴۴۲۹

مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی
 کد نشر واحد اسنادی
 شماره: ۱۰۴۹۲
 تاریخ: ۷۸ / ۲ / ۱۱

ظاهراً «ناتو» قبل از برگزاری مراسم پنجاهمین سالگرد تأسیس خود در واشنگتن استراتژی نوین خود را به مرحله آزمون جدی گذارده است. جایگاه پیشین این سازمان که لااقل ۴۰ سال از عمر آن را به تمام و کمال در بر گرفت، نسبتاً با استراتژی روشنی توأم بود. استراتژی ای منبعث از جنگ سرد و فضای دو قطبی حاکم که اساس آن بر حفظ و دفاع از قلمرو ارضی - البته در معنای وسیع خود - استوار بود.

ختم تقابل واضح ایدئولوژیکی و دگرگونی‌های ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نقطه عطفی تعیین کننده در حیات ناتو به شمار می‌رود. نقطه عطفی که می‌توانست به حیات این سازمان نیز خاتمه دهد، ناتو برای ادامه حضور خود در صحنه بین الملل نه تنها به مبانی نظری جدید و اثبات ضرورت وجودی خود لااقل در سه حوزه اروپا، روسیه و فرای آتلانتیک محتاج بود، بلکه می‌باید در مدت زمانی کوتاه هویت جدید خود را به اثبات رساند. ناتو ناچار بود نیروی خود را در جبهتی سوق دهد که توان سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را به عبارت دیگر «وجود» خود را حفظ نماید. اگر ناتو می‌توانست در سه جبهه اروپا، روسیه و حفظ تعلقات و ارتباطات فرآتلانتیکی خود موفق شود، خود به خود بحران «مشروعیت وجودی» خود را نیز کم رنگ می‌ساخت و اگر این توفیق، یعنی خروج از بحران مشروعیت برای ناتو حاصل نمی‌شد، فوری‌ترین و حتمی‌ترین ضربه آن سقوط این سازمان در جایگاهی حقیقی و بی‌اهمیت بود که فرقی با مرگ نداشت.

ناتو تاکتیک‌های مختلفی را برای حصول به این اهداف، از «برنامه مشارکت برای صلح» گرفته تا تشکیل «شورای اروپایی - آتلانتیکی» انجام داد. ناتو برای ادامه زندگانی خود می‌باید با اندیشه‌هایی که قصد داشت سازمان را به تشکیلاتی صرفاً سیاسی که وظیفه‌ای جز مشارکت در یکسان سازی دموکراسی اروپایی در تمامی کشورهای اروپا، من جمله روسیه، نداشته باشد، یا منطقی که وجود آن را عبث می‌دانست و سخن از محو کامل آن می‌گفت به مبارزه برخیزد. چنین اندیشه‌هایی عمدتاً بر این محور استوار بود که وظیفه صیانت از صلح و جلوگیری از بروز بحران در اروپا می‌تواند به خوبی از عهده «سازمان همکاری و امنیت اروپا» که شامل تمام کشورهای اروپا من جمله تمامی جمهوری‌های منتزعه از اتحاد جماهیر شوروی است، برآید. سازمانی که به گمان مخالفان وجودی ناتو تخصص لازم را در جلوگیری از تنش‌های احتمالی، کاهش تسلیحات و امنیت در اروپا دارا بود.

قبل از این که چنین اندیشه‌هایی به تمام و کمال شکل گیرد و پایه‌های نظری آن به طور مستدل تبیین شود، ناتو با ورود به جنگ بالکان، راه را برای حضور قدرتمند خود در اروپا تا اندازه‌ای هموار کرد. ناتوانی سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا در جلوگیری از تصاعد خشونت در بوسنی، ناتو را وارد حوزه عملیات استراتژی نوین خود ساخت که بر چند پایه اصلی به شرح زیر استوار بود:

۱- تغییر ساختار قبلی خود از لحاظ تعداد اعضا و گسترش حوزه سنتی خود به سمت شرق؛

۲- تغییر اهداف و حوزه عملیات خود؛

- ۳- ورود به عرصه‌های جدید نظیر مدیریت بحران‌ها، صیانت از صلح، اقدامات بشر دوستانه و...؛
- ۴- جذب اتحادیه اروپایی و سازمان همکاری و امنیت اروپا و حفظ تسلط خود بر آنها؛
- ۵- تشویق روسیه برای ورود به جرگه امنیت اروپایی؛
- ۶- بسط سیستم مشارکتی امنیت و تبدیل تمامی اروپا به مجموعه‌ای واحد؛
- ۷- حفظ مناسبات فراآتلانتیکی و استمرار هم‌راستایی سیاست‌های خود با ایالات متحده آمریکا؛
- ۸- و مهم‌تر از همه، اقتناع اروپا و جامعه بین‌الملل به ضرورت وجودی ناتو تحت شرایط جدید ناظر بر روابط بین‌الملل.

ورود ارتش ناتو به حوزه بالکان در دسامبر ۱۹۹۵ به منظور نظارت و تضمین حسن اجرای «توافق صلح دیتون» دومین قدم تثبیت وضعیت جدید پس از مشارکت در شکل‌گیری «توافق دیتون» بود. این گام‌ها در ژوئن ۱۹۹۸ با گسترش دستور کار ناظر بر فعالیت «نیروهای ایجاد ثبات» (SFOR) در بوسنی و سستی یافت که عملاً ناتو را در سر فصل نهادهای امنیتی اروپا قرار داد.

دعوت از سه عضو سابق پیمان ورشو در سال ۱۹۹۷ و تحقق آن در مارس ۱۹۹۹، اندیشه ورود یا قدرت‌گیری شقوق دیگر برای ایجاد ترتیبات امنیتی در اروپا را ملغی ساخت و با تمهیدات جانبی دیگر ناتو در زمینه‌های متفاوت، دل مشغولی صاحب منازع بودن «ناتو» آرام یافت.

تحقق این دو هدف، یعنی ورود به عرصه‌های جدید و توسعه کمی اعضا، به تنهایی برای علت وجودی و هویت تازه ناتو کافی بود. ناتو پس از پایان دادن به مشروعیت وجودی خود، در صدد استحکام جایگاه نوین خود از طرق متعدد درآمد و در همین راستا سعی دارد با بزرگ‌نمایی بسیار وارد پنجاهمین سالگرد عمر خود و قرن جدید شود.

واشنگتن آرزو دارد طرح‌های جدید ایالات متحده آمریکا (که در اوایل ۱۹۹۹ شکل گرفت) ناظر بر مجاز بودن ناتو به عملیات نظامی خارج از قلمرو ارضی اعضا، به همراه تقویت نقطه‌نظراتی که ناتو را مستثنی از کسب اجازه از شورای امنیت سازمان ملل متحد برای عملیات نظامی می‌داند (نظری که تا اندازه‌ای بسیار زیاد ناشی از ناتوانی شورای امنیت سازمان ملل متحد برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است)، به همراه سایر طرح‌هایی که ناظر بر بسط تحرکات بعدی ناتو است، بتواند در اجلاس سران به تصویب برسد و استراتژی مدون ناتو در قرن آینده باشد.

اما... علی‌رغم وجود کلیه خوشبینی‌های موجود نسبت به این اجلاس، چالش‌های فراوری سازمان اندک نیست. هم‌اعضای اروپایی و هم‌ایالات متحده به خوبی بر این نکته واقفند که در عین این که ناتو برای خود فلسفه وجودی جدید یافته است و به عنوان بازوی مسلط رژیم امنیتی جدید اروپا فعالیت می‌کند، ولی در حوزه‌هایی مشخص زیر - لاقبل - دچار چالش خواهد بود:

- ۱- تعیین نحوه ارتباط و تقسیم مسئولیت با سایر نهادهای اروپایی موجود نظیر اتحادیه اروپا، سازمان همکاری و امنیت اروپا و اتحادیه اروپای غربی؛
- ۲- نحوه برخورد با اصرار مقامات فرانسوی و بریتانیایی بر ایجاد نیروی نظامی صرفاً اروپایی و مسائل مترتب بر آن؛
- ۳- نحوه برخورد با اندیشه لزوم خروج ناتو از وضعیت موجود؛
- ۴- وجود عدم رضایت پاره‌ای از دولتمردان آمریکایی از استمرار شراکت در تأمین هزینه‌های دفاعی اروپا و

تحمیل هزینه سالانه حداقل ۲ بیلیون دلار بر مالیات دهندگان امریکایی در شرایط عادی و غیربهرانی؛
۵- مسئله ناخشنودی روسیه از وضعیت و عملکرد ناتو علی‌رغم حضور این کشور در نیروهای ایجاد ثبات
(SFOR) ناظر بر حسن اجرای قرارداد دیتون و... جهت‌گیری‌های اخیر در مقابل برخورد با ورود ناتو به
بحران کوزوو.

«سولانا» دبیر کل ناتو نیز به خوبی بر این مشکلات واقف است. ولی معتقد است که «ناتو» آمادگی
مواجهه با مشکلات فراروی را- حتی فراتر از آنچه تا امروز مبرهن است- به نحو مطلوبی داراست.
«سولانا» می‌گوید: «کاملاً درست است که می‌گویند زندگی در ۵۰ سالگی شروع می‌شود!»
قرن آینده به این باور ناتو جواب خواهد داد.